



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلت علیهم الصلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پیشانی ہائیں از

توقیعات و زیارات مقدسہ

بقیۃ اللہ الاعظم (ع)



کراچی اور شاہ

محمد حسین اسود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخش‌هایی از توقیعات و زیارات مقدس بقیه‌الله‌الاعظم - عجل‌الله فرجه

نویسنده:

محمدحسین آسوده

ناشر چاپی:

جمال

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	بخش‌هایی از توقیعات و زیارات مقدس بقیه‌الله‌الاعظم - عجل‌الله فرجه
۹	مشخصات کتاب
۹	سرآغاز چاپ اول
۱۰	درآمدی بر چاپ هشتم
۱۰	بخش‌هایی از توقیعات مقدس بقیه‌الله
۱۰	افتخار مکاتبه‌ی شیخ مفید
۱۱	آگاهی بر امور شیعیان
۱۱	یادآوری و رسیدگی
۱۱	لزوم محبت
۱۱	ادای حقوق الهی
۱۲	سعادت دیدار
۱۲	علت غیبت
۱۲	کیفیت بهره‌وری
۱۲	داعیه‌داران دروغین
۱۲	نگهداری حق
۱۳	حق امام زمان
۱۳	نشانه‌ی قیام
۱۳	رابطه‌ی آفرینش و روزی بخشی خداوند با امامان
۱۳	زنان در بهشت
۱۴	الگو، فاطمه زهرا
۱۴	زمین و حجت خدا
۱۴	راویان حدیث

وقت ظهور	۱۴
فرجام کار	۱۴
بردباری	۱۴
آزار دهندگان امام عصر	۱۴
دین و هدایت	۱۵
نماز	۱۵
سجده‌ی شکر	۱۵
فضیلت تسبیح تربت سید الشهداء	۱۵
قدرها و تقدیرات الهی	۱۵
حساسیت اموال امام زمان	۱۵
زیانکاران	۱۵
خطاب به چهارمین نائب خاص	۱۵
انکار حجت خدا	۱۶
خدا با ولی حق	۱۶
گمراهی پس از هدایت	۱۶
حق و باطل	۱۶
سخت شدن زمانه	۱۶
یاری شیخ مفید در فتوا	۱۶
یاور مردم	۱۷
وظیفه‌ی انسانها تا قیامت	۱۷
خالق و خلاق	۱۷
پیامبران و امتها	۱۸
دعا	۱۹
بخش‌هایی از زیارات ناحیه‌ی مقدسه امام زمان	۱۹

۱۹	مقدمه
۲۰	اولین شهید کربلا از بنی هاشم
۲۰	شهید شیرخوار
۲۰	منادی ولایت در کربلا
۲۰	علمدار کربلا
۲۱	پیش‌تاز در ستیز
۲۱	قاسم بن الحسن
۲۱	جایگاه تیرها و شمشیرها
۲۱	مسلم بن عوسجه اسدی
۲۲	تو را رها نمی‌کنیم
۲۲	بشر بن عمر حضرمی
۲۲	زهیر بن قین بجلی
۲۳	سلام بر بهترین یاران
۲۳	سلام بر حسین
۲۳	سلام بر فرزند فاطمه زهرا
۲۳	سلام بر آغشته به خون
۲۳	سلام بر لبهای خشکیده
۲۴	سلام بر کشته‌ی مظلوم
۲۴	سلام بر بدنهای غارت شده
۲۴	سلام بر سر بریده
۲۴	سلام بر گونه و رخسار خاک آلود
۲۵	سلام بر تو ای آقای من
۲۵	سلام بر تو... سلام دردمند گرفته و محزون
۲۵	به جای اشک برایت خون می‌گیریم

۲۵	امر به معروف و نهی از منکر نمودی
۲۶	به حجتها و دلیلهای خداوند قیام کردی
۲۶	باران بهاری یتیمان
۲۶	نماز شب گزار در تاریکیها
۲۷	صاحب رکوع و سجود طولانی
۲۷	زاهد در دنیا
۲۷	حقیقت را به روشنی و درستی آشکار کردی
۲۷	کارزار با ذوالفقار به سان علی
۲۸	شگفتی فرشتگان از صبر حسین
۲۸	زخمهای کاری
۲۸	آماده‌ی شهادت
۲۸	اهل حرم شتابان به سوی قتلگاه
۲۸	سر عزیز زهرا بر روی نیزه
۲۹	با کشتن تو اسلام را کشتند
۲۹	کتاب خدا رها شد
۲۹	پیامبر و زهرا گریان و سوگوار
۲۹	عزا و ماتم در اعلیٰ علین
۳۰	خاتمه
۳۰	پاورقی
۳۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بخش‌هایی از توقیعات و زیارات مقدس بقیه‌الله‌الاعظم - عجل‌الله فرجه

مشخصات کتاب

سرشناسه: آسوده محمدحسین گردآورنده

عنوان قراردادی: زیارتنامه ناحیه، فارسی - عربی، برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: بخش‌هایی از توقیعات و زیارات مقدس بقیه‌الله‌الاعظم - عجل‌الله فرجه گردآورنده محمدحسین آسوده

مشخصات نشر: قم: جمال، ۱۳۸۳.

شابک: ۴۰۰۰ ریال

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق - -- توقیعات

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- احادیث -- احادیث

موضوع: Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Hadiths

موضوع: زیارتنامه ناحیه

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴.

رده بندی کنگره: ۱۳۸۳ ۳۵۵/۲BP

رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴-۱۳۲۲۱

سر آغاز چاپ اول

بسم الله الرحمن الرحيم (و نريد ان نمّن على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين) [۱]. (و اراده کردیم بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و وارث زمین گردانیم) حمد و سپاس بی کران پروردگار جهانیان را، و سلام و صلوات فراوان بر بشیر و نذیر، محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم خاتم پیامبران و اهل بیت پاکش علیهم السلام، پیشوایان بشر، امامان بر حق و حجت‌های خدا بر خلق، و لعن و نفرین الهی بر تمامی دشمنان آنان باد. [صفحه ۱۰] معرفت و شناخت فضائل مصلح کل و یگانه منجی عالم بشریت، و آخرین حجت خدا حضرت مهدی علیه السلام، خارج از حد ادراک ما است، و بر شمردن معجزات و کرامات و عنایات خاصه‌ی آن بزرگوار از توان ما بر نمی‌آید. در طول سالیان درازی که از زمان غیبت کبری آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گذرد، عنایات و الطاف زیادی به صورت‌های مختلف از آن وجود مقدس، به ظهور رسیده و با وجود غایب بودن از دیده‌ها، بهره‌های فراوانی از ایشان نصیب گشته، که حکایت برخی از آنها در میان صدها کتابی که درباره‌ی آن عزیز نوشته‌اند، به چشم می‌خورد. [۲]. از جمله الطاف و عنایات خاص ولی الله الأعظم امام زمان - ارواحنا له الفداء - توقیعاتی [۳] (نامه‌هایی) است که در جواب سوالات شیعیان و یا خطاب به بعضی از علما و صلحای زمان که در عصر [صفحه ۱۱] غیبت [۴] از ناحیه‌ی مقدسه صادر گشته است، و اینک گزیده‌ای از آنها را تقدیم می‌کنیم، تا جویندگان طریق ولایت آن حضرت علیه السلام و عاشقان کویش از آن بهره برده و با عمل به فرمایش و دستورهای مبارکش موجبات رضایت و خشنودی‌اش را - که همانا رضا و خشنودی الهی است - فراهم آورند. به امید آن روز که قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از پس پرده‌ی غیبت به درآید و جهان را پر از عدل و داد کند هم‌چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد [۵] و پرچم حکومت جهانی اسلام را در

سراسر گیتی برافرازد و تمامی بیرق‌های باطل را به زیر افکند. ان شاء الله. [صفحه ۱۲] گردآوری این کلمات گهربار همزمان با ایام الله شهادت مادر پهلوی شکسته‌اش صدیقه‌ی طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام که او نیز در انتظار ظهور فرزند دل‌بندش مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و داد خواهی او از ستم و ظلم‌هایی که بدو شده است، به پایان رسید. «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعز بها الاسلام و أهله و تذلل بها النفاق و أهله و تجعلنا فيها من الدعاء الى طاعتك و القاءه الى سبيلك و ترزقنا بها كرامه الدنيا و الآخرة». [۶]. [صفحه ۱۳]

درآمدی بر چاپ هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم (یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جننا ببضاعه مزجاء فاوف لنا الکیل و تصدق علینا، ان الله یجزی المتصدقین). [۷]. (ای عزیز! بر ما و کسان ما دردی جانکاه فرو ریخته و اینک با بضاعتی اندک به سویت آمده‌ایم؛ پس پیمانه‌ی ما را تمام بده و بر ما صدقه کن که بی گمان خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد). حمد و سپاس ایزد منان را، و سلام و درود فراوان بر خاتم رسولان و اهل بیت گرامی‌اش - صلوات الله علیهم اجمعین - و لعن و نفرین الهی بر جمیع دشمنان آنان باد. [صفحه ۱۴] کلمات گهرباری که پیش رو دارید، بخش‌هایی از توقیعات مقدس حضرت بقیه‌الله‌الاعظم - که خدا در ظهورش تعجیل کند - است که بحمد الله به ضمیمه‌ی کرامات المهدی توسط واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران در چند نوبت به چاپ رسیده و به خاطر پیشنهاد دوستان مبنی بر افزودن مطالبی بر آن، مناسب دیده شد اقدامی در این باره صورت گیرد، که به لطف خدا و الطاف حضرت ولی عصر - جان ما فدای خاک پاک پایش باد - به ضمیمه‌ی قسمت‌هایی از زیارات ناحیه‌ی مقدسه تکمیل و به اتمام رسید. امید است توشه‌ای برای سرای آخرت باشد. ان شاء الله. اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا. [صفحه ۱۷]

بخش‌هایی از توقیعات مقدس بقیه‌الله

افتخار مکاتبه‌ی شیخ مفید

بسم الله الرحمن الرحيم «اما بعد: سلام علیک ایها الولی المخلص فی الدین، المخصوص فینا بالیقین، فانا نحمد الیک الله الذی لا اله الا- هو، و نساله الصلاه علی سیدنا و مولانا و نبینا محمد و آله الطاهرین. و نعلمک - ادام الله توفیقک لنصره الحق و اجزل ثبوتک علی نطقک عنا بالصدق -: انه قد اذن لنا فی تشریفک بالمکاتبه و تکلیفک ما تؤدیة عنا الی موالینا قبلک، اعزهم الله بطاعته، و کفاهم المهم برعايته لهم و حراسته، فقف - ایدک الله بعونه علی اعدائه المارقین من دینه - علی ما اذکره و اعمل فی تأدیتة الی من تسکن الیه نرسمه ان شاء الله». [۸]. [صفحه ۱۸] به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان‌ما بعد، سلام بر تو، ای دوست با اخلاص در دین. ویژگی تو این است که در اعتقاد به ما، علم و یقین داری. در منظر تو خداوندی را که جز او خدایی نیست، سپاس گذارده و از او درود و رحمت بر آقا و مولا و پیامبران حضرت محمد و خاندان پاکش را خواستاریم. و تو را - که پروردگار توفیقت را برای یاری حق دوام بخشد و پاداشت را به خاطر سخنانی که با صداقت از جانب ما می‌گویی، افزون گرداند - آگاه می‌کنیم به ما اجازه داده شد تو را به مکاتبه شرافت و افتخار دهیم و موظف کنیم آن چه از ما دریافت می‌کنی، به دوستان ما که نزد تو می‌باشند برسانی؛ دوستانی که خداوند به اطاعت خود گرامی شان بدارد و با حراست و عنایات خود امورشان را کفایت بکند. پس به آنچه یادآور می‌شوم، متوجه و آگاه باش - که خداوند با یاری‌اش تو را در برابر دشمنان که از دین خارج شده‌اند، تایید بنماید - و در رساندن و ابلاغ به کسانی که به آنها اعتماد داری، طبق آن چه برای تو - اگر خدا بخواهد - ترسیم و تعیین می‌کنیم، عمل نما. [صفحه ۱۹]

آگاهی بر امور شیعیان

«نحن و ان كنا ناوين بمكاننا النائي عن مساكن الظالمين - حسب الذى أرانا الله تعالى لنا من الصلاح و لشيئتنا المؤمنين فى ذلك ما دامت دولة الدنيا للفاستقين - فانا نحيط علما بأنبائكم، و لا يعزب عنا شىء من أخباركم، و معرفتنا بالذل الذى أصابكم مذ جنح كثير منكم الى ما كان السلف الصالح عنه شاسعا، و نبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون». [۹]. اگر چه هم اکنون در مکانی دور از جایگاه ستمگران سکنی گزیده‌ایم - که خداوند صلاح ما و شیعیان مؤمن ما را تا وقتی که حکومت دنیا به دست تبهاران است، در دوری گزیدن، به ما نمایانده است - ولى بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست. از خواری و مذلتی که دچارش شده‌اید، باخبریم، از آن زمان که بسیاری از شما به برخی کارهای ناشایست میل کردید که پیشینیان صالح شما از آنها دوری می‌جستند، و عهد و میثاق خدایی را آن چنان پشت سرانداختند که گویا به آن پیمان آگاه نیستند. [صفحه ۲۰]

یادآوری و رسیدگی

«انا غير مهلمين لمراعاتكم، و لا ناسين لذكركم، و لو لا ذلك لنزل بكم الأواء و اصطلمكم الأعداء، فاتقوا الله جل جلاله و ظاهرنا على انتياشكم من فتنه قد أنافت عليكم». [۱۰]. ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم. اگر جز این بود، دشواریها و مصیبتها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند. تقوای خدا پیشه کنید و ما را برای رهایی بخشیدنتان، از فتنه‌ای که به شما روی آورده است، یاری دهید.

لزوم محبت

«فليعمل كل امرء منكم بما يقرب به من محبتنا، و يتجنب ما يدنيه من كراهتنا و سخطنا، فان أمرنا بغته فجأة حين لا تنفعه توبه، و لا ينجيه من عقابنا ندم على حوبه». [صفحه ۲۱] و الله يلهمكم الرشد و يلفظ لكم فى التوفيق برحمته». [۱۱]. هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک می‌کند و از آنچه خوشایند ما نبود و موجب کراهت و خشم ماست، دوری گزیند؛ زیرا امر ما ناگهان در هنگامی که توبه و بازگشت سودی ندارد می‌رسد، و پشیمانی از گناه، از کیفر نجاتش نمی‌بخشد. خداوند راه رشد و هدایت را به شما الهام فرماید، و به لطف خویش شما را برای بهره‌وری از رحمت‌هایش توفیق بخشد.

ادای حقوق الهی

«و نحن نعهد اليك أيها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين أيدك الله بنصره الذى أيد به السلف من أوليائنا الصالحين: أنه من اتقى ربه من اخوانك فى الدين، و أخرج مما عليه الى مستحقية، كان آمنا من الفتنة المبطله، و محنها المظلمه المظلمه، و من بخل منهم بما أعاده الله من نعمته على من أمره بصلته، فانه يكون خاسرا بذلك لأوله و آخرته». [۱۲]. [صفحه ۲۲] شیخ مفید قدس سره - ای دوست با اخلاص که در راه ما با ستمگران در ستیز و پیکاری، خداوند تو را به نصرت و یاری خویش، همان گونه که دوستان شایسته‌ی پیشین ما را تایید فرمود، تایید کند - سفارش می‌کنیم هر یک از برادران دینی تو که تقوای خدا پیشه کرد و آنچه را که بر گردن دارد، به مستحقانش رساند، در فتنه‌ی ویرانگر بر باد دهنده و گرفتاریها و آشفته‌گی‌های تاریک و گمراه کننده در امان خواهد بود و آن کس که در دادن نعمتهایی که خداوند به او کرامت فرمود، به کسانی که فرمان رسیدگی به آنها را داد، بخل ورزد، زیانکار دنیا و آخرت خویش خواهد بود.

سعادت دیدار

«و لو أن أشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم. و الله المستعان، و هو حسبنا و نعم الوکیل، و صلاته علی سیدنا البشیر النذیر محمد و آله الطاهرین و سلم». [۱۳]. [صفحه ۲۳] اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر عهده دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. پس ما را از ایشان باز نمی‌دارد مگر آنچه از کردارهای آنان که به ما می‌رسد و ما را ناخوشایند است و از آنان روا نمی‌دانیم. از خداوند یاری می‌طلبیم و او ما را کفایت کرده و وکیل خوبی است و صلوات و سلام خدا بر سید بشارت دهنده و بیم دهنده‌ی ما، محمد، و خاندان پاک او باد.

علت غیبت

«و أما علته ما وقع من الغیبه، فان الله عز و جل یقول: (یا ایها الذین آمنوا لا تسألوا عن أشیاء ان تبد لکم تسؤلکم) [۱۴] انه لم یکن احد من آبائی الا و قد وقعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه، و انی أخرج حین أخرج و لا بیعه لأحد من الطواغیت فی عنقی». [۱۵]. [صفحه ۲۴] در مورد علت غیبت ما، خداوند عز و جل می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برایتان آشکار شود، ناراحت می‌شوید سوال مکنید». هیچ یک از پدرانم نریستند مگر آن که بیعتی از طاغوت زمانشان بر ایشان تحمیل گشت، اما زمانی که من قیام می‌کنم؛ بیعت هیچ یک از طاغیان و طاغوتها بر گردنم نیست.

کیفیت بهره‌وری

«و أما وجه الانتفاع بی فی غیبتی، فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الأبصار السحاب، و انی لأمان لأهل الأرض كما أم النجوم أمان لأهل السماء، فأغلقوا أبواب السؤال عما لا ینیکم، و لا تتکلفوا علم ما قد کفیتکم، و أكثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم». [۱۶]. اما کیفیت بهره‌وری از من در دوران غیبتم، همچون بهره‌وری از خورشید به هنگامی است که ابر آن را از دیدگان بپوشاند، و من [صفحه ۲۵] برای اهل زمین موجب امان و امنیت می‌باشم، همچنان که ستارگان برای اهل آسمان امانند، پس، از آنچه به شما مربوط نیست، پرسش نکنید، و برای دانستن آنچه از آن بی نیاز هستید، خود را به تکلف و مشقت نیندازید. برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، که همین دعا، فرج است.

داعیه داران دروغین

«و لیعلموا أن الحق معنا و فینا، لا یقول ذلک سوانا الا کذاب مفتر، و لا یدعیه غیرنا الا ضال غوی، فلیقتصروا منا علی هذه الجملة دون التفسیر، و یقنعوا من ذلک بالتعریض دون التصریح، ان شاء الله». [۱۷]. باید بدانند حق با ما و نزد ماست؛ جز ما، کسی این سخن را بر زبان نمی‌راند مگر دروغگوی تهمت زن. و غیر از ما، احدی این ادعا را نمی‌کند مگر آنکه گمراه و گمراه کننده است. به همین جمله از ما اکتفا کنند و تفسیرش را نخواهند، و به همین کنایه قناعت کنند، و دنبال تصریح آن نروند که به خواست خدا کنایه آنها را بس است. [صفحه ۲۶]

نگهداری حق

«حفظ الله الحق على اهله، و اقره في مستقره، و ابى الله عز و جل أن تكون الامامة في الاخوين الا في الحسن و الحسين، و اذ أذن الله لنا في القول ظهر الحق و اضمحل الباطل، و انجسر عنكم، و الى الله ارغب في الكفاية، و جميل الصنع و الولاية و حسبنا الله و نعم الوكيل، و صلى الله على محمد و آل محمد». [۱۸]. خداوند حق را برای اهلش نگه داشته و آن را در جایگاه خود ثابت قرار داده است و از اینکه امامت و پیشوایی را در دو برادر جز حسن و حسین [علیهما السلام] قرار دهد، خودداری نموده است، و هرگاه خداوند اجازه‌ی سخن گفتن به ما بدهد، حق آشکار و باطل نابود می‌شود و از شما دور می‌گردد و من به خداوند روی می‌آورم تا امور ما را کفایت نماید و با ما به نیکویی رفتار کند و سرپرستی فرماید و او وکیل خوبی است. درود خداوند بر محمد و خاندانش باد. [صفحه ۲۷]

حق امام زمان

«و لولا أن الله لا يغلب، و سره لا يظهر و لا يعلن، لظهر لكم من حقنا ما تبتز منه عقولكم، و يزيل شكوككم و لكنه ما شاء الله كان، و لكل أجل كتاب، فاتقوا الله و سلموا لنا وردوا الأمر الينا فعلىنا الاصدار كما كان منا الايراد، و لا تحاولوا كشف ما غطى عنكم، و لا تميلوا عن اليمين و تعدلوا الى اليسار، واجعلوا قصدكم الينا بالمودة على السنة الواضحة». [۱۹]. اگر این نبود که نباید امر خدا نادیده گرفته شود و سر الهی آشکار و ابراز گردد، حق ما آن گونه بر شما ظاهر می‌شد که عقل‌هایتان را بر باید و تردیدهایتان را برطرف کند، لیکن آنچه را که خداوند خواسته، انجام می‌شود و برای هر سر آمدی، مکتوب و نوشته‌ای است. از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کار را به ما واگذارید. بر ماست که شما را از سرچشمه سیراب آوریم، چنان که شما را به سرچشمه بردیم. [صفحه ۲۸] برای کشف آنچه از شما پوشیده مانده است، کوشش مکنید، و از راه راست منحرف نشوید، و به نادرستی نگرایید. و بر اساس سنت آشکار الهی، با محبت و دوستی، راه و مقصدتان را به سوی ما قرار دهید.

نشانه‌ی قیام

«و آیه حرکتنا من هذه اللوثة حادثه بالحرم المعظم، من رجس منافق مذمم، مستحل للدم المحرم، يعمد بكیده أهل الايمان، و لا يبلغ بذلك غرضه من الظلم و العدوان، لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذى لا يحجب عن ملك الأرض و السماء». [۲۰]. نشانه‌ی حرکت و قیام ما از این خانه نشینی، حادثه‌ای است که در مکه‌ی معظمه روی خواهد داد؛ حادثه‌ای برخاسته از پلیدی انسانی دو رو و نکوهیده که خونریزی را حلال می‌شمرد و باکید و نیرنگ، قصد جان مومنان را می‌نماید، اما به هدف ظالمانه و ستم بار خود نخواهد رسید، زیرا ما با دعایی که از مالک آسمان و زمین پوشیده نمی‌ماند و رد نمی‌شود، برای حفاظت و نگهداری آنان آماده‌ایم. [صفحه ۲۹]

رابطه‌ی آفرینش و روزی بخشی خداوند با امامان

«ان الله تعالى هو الذى خلق الأجسام، و قسم الأرزاق، لأنه ليس بجسم و لا حال فى جسم، ليس كمثله شىء، و هو السميع البصير. أما الأئمة عليهم السلام، فانهم يسألون الله تعالى فيخلق، و يسألونه فيرزق ايجابا لمسألتهم و اعظاما لحقهم». [۲۱]. خداوند متعال کسی است که اجسام را آفرید و روزی را تقسیم کرد. نه خود جسم است و نه در جسمی حلول کرده است. چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست. اما امامان علیهم السلام از خدا درخواست می‌کنند و خداوند به خاطر اجابت درخواست آنان و بزرگداشت حق ایشان، موجودات را می‌آفریند و روزی می‌بخشد.

زنان در بهشت

«ان الجنه لا- حمل فيها للنساء، و لا ولاده، و لا طمث، و لا نفاس، و لا [صفحه ۳۰] شقاء بالطفولیة، «و فيها ما تشتهی الأنفس و تلذ الأعین»، [۲۲] كما قال سبحانه، فاذا انتهى المؤمن ولدا خلقه الله بغير حمل و لا ولاده على الصورة التي يريد كما خلق آدم عبرة». [۲۳]. زنان در بهشت نه بچه دار می‌شوند و نه می‌زایند. نه خون حیض و نفاس می‌بینند و نه رنج بچه داری را تحمل می‌کنند، و در بهشت چنان که خداوند متعال فرمود، چیزهایی است که جانها و نفوس از آنها خوششان می‌آید و چشمها لذت می‌برند. هرگاه مومنی بخواهد فرزندی داشته باشد، خداوند بدون حمل و زادن - همان گونه که در آغاز آدم را آفرید - فرزندی که دلخواه اوست، برایش می‌آفریند.

الگو، فاطمه زهرا

«و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و آله [و علیها] الی أسوة حسنة». [۲۴]. دختر رسول خدا، برای من اسوه و الگویی نیکوست. درود خدا بر او و پدرش و خاندانش باد. [صفحه ۳۱]

زمین و حجت خدا

«ان الأرض لا تخلوا من حجة اما ظاهرا و اما مغمورا». [۲۵]. زمین، هیچ گاه از حجت الهی خالی نمی‌ماند، چه ظاهر و آشکار باشد و چه پنهان و گمنام.

راویان حدیث

«و أما الحوادث الواقعة، فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، فانهم حجتی علیکم و أنا حجة الله». [۲۶]. رخدادها و پیش آمدهایی که در آینده روی خواهد داد، در مورد آنها به راویان احادیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم. [صفحه ۳۲]

وقت ظهور

«و أما ظهور الفرج؛ فانه الی الله و کذب الوقتون». [۲۷]. ظهور فرج، بسته به اراده‌ی خداست و آنان که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند.

فرجام کار

«و العاقبة - بجمیل صنع الله سبحانه - تكون حميدة لهم ما اجتنبوا المنهی عنه من الذنوب». [۲۸]. فرجام کار شیعیان - به فضل احسان و نیکوکاری خداوند سبحان - تا آن زمان که از گناهان دوری گیریند، پسندیده و نیکو خواهد بود. [صفحه ۳۳]

بردباری

«ان الله ذو أناة و أنتم تستعجلون». [۲۹]. خداوند صابر و شکیاست و شما عجله می‌کنید.

آزار دهندگان امام عصر

«قد آذانا جهلاء الشیعه و حمقاؤهم، و من دینه جناح البعوضه ارجح منه». [۳۰]. نادانان و کم خردان شیعه و کسانی که بال پشه از دینداری آنان محک‌تر است، ما را می‌آزارند.

دین و هدایت

«ان الدین لمحمد و الهدایه لعلى امیر المؤمنین لانها له صلی الله [صفحه ۳۴] علیه و آله و فی عقبه باقیه الی یوم القیامه، فمن کان كذلك فهو من المهتدین، و من شک فلا دین له، و نعوذ بالله من الضلاله بعد الهدی». [۳۱]. دین از محمد صلی الله علیه و اله و سلم و هدایت از امیر المومنین علی علیه السلام و بعد از او در فرزندان او تا روز قیامت است. هر کس این چنین باشد از هدایت یافتگان است و آن کس که شک و تردید داشته باشد، بی دین است، و از گمراهی بعد از هدایت به خداوند پناه می‌برم.

نماز

«فما ارغم انف الشیطان شیء افضل من الصلاه». [۳۲]. چه کرداری بهتر از نماز، بینی شیطان را به خاک می‌مالد؟

سجده‌ی شکر

«سجده الشکر من الزم السنن و اوجبها». [۳۳]. سجده‌ی شکر از لازم‌ترین و واجب‌ترین سنتهاست. [صفحه ۳۵]

فضیلت تسبیح تربت سید الشهداء

«فما من شیء من السبح افضل منه، و من فضله ان الرجل ینسی التسبیح و یدیر السبحه فیکتب له التسبیح». [۳۴]. چیزی از تسبیح گفتن با تسبیح تربت سید الشهداء علیه السلام برتر نیست و از جمله فضائلش آن است که بعضی اوقات انسان تسبیح گفتن را فراموش می‌کند و تسبیح را می‌گرداند و برای او ثواب تسبیح گفتن نوشته می‌شود.

قدرها و تقدیرات الهی

«اقدر الله عز و جل لا تغالب، و ارادته لا ترد، و توفیقه لا یسبق». [۳۵]. قدرها (تقدیرات) الهی مغلوب نمی‌شود و اراده‌اش برگشت ندارد و بر توفیق او سبقت نتوان گرفت. [صفحه ۳۶]

حساسیت اموال امام زمان

«لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین علی من اکل من مالنا درهما حراما». [۳۶]. لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر کسی که درهمی از مال ما را به حرام بخورد.

زیانکاران

«کذب العادلون بالله و ضلوا ضلالا بعیدا، و خسروا خسرا نابینا». [۳۷]. آنان که از خدا برگشته‌اند، دروغ گفته و گمراهی بسیاری را پیموده‌اند و زیانی آشکارا نموده‌اند. [صفحه ۳۷]

خطاب به چهارمین نائب خاص

«فقد وقعت الغيبة التامة، فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره، و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب، و امتلاء الأرض جوراً». [۳۸]
غیبت تامه و کامل واقع شد و ظهوری مگر بعد از اجازه‌ی خداوند متعال نیست، و این اجازه بعد از مدتی دراز و تیرگی و سختی دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور است.

انکار حجت خدا

«لیس بین الله عز و جل و بین احد قرابه، و من انکرنی فلیس منی». [۳۹] بین خدا عز و جل و هیچ کس خویشاوندی نیست، و آن کس که مرا انکار کند، از من نیست. [صفحه ۳۸]

خدا با ولی حق

«لان الله معنا فلا فاقه بنا الی غیره و الحق معنا. فلن یوحشنا من قعد عنا، و نحن صنایع ربان و الخلق بعد صنایعنا». [۴۰] خدا با ماست و با بودن او نیازی به دیگری نداریم و حق با ماست و از این که کسی از ما برگردد، ترسی نداریم. ما ساخته شده‌های پروردگارمان هستیم و آفرینش بعد از ما ساخته شده‌های ماست.

گمراهی پس از هدایت

«انا اعوذ بالله من العمی بعد الجلاء، و من الضلالة بعد الهدی، و من موبقات الاعمال، و مردیات الفتن، فانه عز وجل یقول (الم - احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون)». [۴۱] [۴۲]. [صفحه ۳۹] من از کوری بعد از بینایی و از گمراهی پس از هدایت و رفتار هلاکت بار و فتنه‌های خطرناک به خدا پناه می‌برم. خداوند متعال می‌فرماید (الم - آیا مردم پنداشته اند رها شده‌اند همین که بگویند ایمان آوردیم، در حالی که هنوز آزمایش نشده‌اند؟!).

حق و باطل

«ابی الله عز و جل للحق الا اتماما، و للباطل الا زهوقا». [۴۳] خداوند ابا دارد از این که حق را نا تمام گذارد و باطل را از بین نبرد.

سخت شدن زمانه

«فان الزمان اصعب مما کان». [۴۴] زمانه از گذشته سخت تر و دشوارتر شده است. [صفحه ۴۰]

یاری شیخ مفید در فتوا

گویند: مردی روستایی به خدمت شیخ مفید رسید و سوال کرد که زنی حامله فوت شده و حملش زنده است. آیا باید شکم آن زن را شکافت و طفل را بیرون آورد یا این که با حمل او را دفن نماییم؟ شیخ فرمود: با حمل او را دفن کنید. مرد برگشت و در میان راه سواری را دید که به سرعت می‌تازد و می‌آید. چون نزدیک رسید، به او گفت: ای مرد! شیخ گفته است: شکم زن را بشکافید و طفل را بیرون آورید و سپس او را دفن کنید. مرد همان طور که سوار گفته بود، عمل کرد. بعد از چندی ماجرا را برای شیخ مفید نقل کرد. شیخ فرمود: من کسی را نفرستادم. معلوم می‌شود آن کس مولایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام بوده است و اینک که در احکام شرعیه خط و خطا می‌کنم، همان بهتر که دیگر فتوا ندهم. پس در خانه را بست و از خانه خارج نشد. ناگاه توقیعی از

ناحیه‌ی مقدسه صادر شد. و شیخ مفید بار دیگر بر مسند فتوا نشست. «ایها الشیخ المفید! منک الفتوی و منا التسدید». [۴۵]. ای شیخ مفید! تو فتوا بده، ما اصلاح و استوارش می‌نماییم.

یاور مردم

(نامه‌ای به مرجع اعلیٰ آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی) «ارخص نفسك، و اجعل مجلسک فی الدهلیز، و اقض حوائج الناس، نحن ننصرک». [۴۶]. [صفحه ۴۱] فروتنی پیشه کن و در دهلیز خانه‌ات بنشین (در دسترس مردم باش) و حاجات و نیازهای مردم را برآور، ما یاریت می‌کنیم.

وظیفه‌ی انسانها تا قیامت

«یا هؤلاء ما لکم فی الریب ترددون، و فی الحیرة تنعکسون، أو ما سمعتم الله یقول: (یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول أولی الأمر منکم)؟ [۴۷] أو ما علمتم ما جاءت به الآثار مما یکون و یحدث فی أئمتکم، علی الماضین و الباقین منهم السلام؟ أما ما رأیتم کیف جعل الله لکم معاقل تأوون الیه، و أعلاما تهتدون بها، من لدن آدم علیه السلام الی أن أظهر الماضي علیه السلام، کلما غاب علم، و اذا أفل نجم طلع نجم؟ فلما قبضه الله الیه ظننتم: ان الله ابطل دینه، و قطع السبب بینہ و بین خلقه، کلا ما کان ذلک و لا یکون، حتی تقوم الساعة و یظهر امر الله و هم کارهون. و ان الماضي علیه السلام مضی سعیدا فقیدا علی منهاج آبائه علیهم السلام، (حذ و النعل بالنعل) و فینا وصیتہ و علمه، و منه خلفه و من یسد مسده، [صفحه ۴۲] و لا ینازعنا موضعه الا ظالم آثم، و لا یدعیه دوننا الا کافر جاحد». [۴۸]. ای مردم! چرا دچار شک و تردید شده‌اید و در وادی حیرت و سرگردانی گنج می‌خورید؟ آیا نشنیده‌اید که خداوند می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر را اطاعت نمایید؟) آیا آنچه را که در اخبار و روایات درباره‌ی رویدادهایی که در زندگانی پیشوایان شما - برگذشتگان و آیندگان‌شان درود - بوده و در آینده رخ می‌دهد، نمی‌دانید؟ آیا ندیده‌اید چگونه خدای تعالی از عصر حضرت آدم تا زمان حضرت عسکری علیهما السلام، سنگرها و پناهگاههایی برای شما قرار داد که به آنها پناهنده شوید و پرچمها و نشانه‌هایی که بدانها هدایت گردید، به طوری که هرگاه پرچمی ناپدید شود، پرچمی دیگر پدیدار می‌شود و هرگاه ستاره‌ای افول کند، ستاره‌ای دیگر می‌درخشد؟ وقتی که خداوند امام عسکری علیه السلام را از دنیا برد، گمان کردید خداوند دینش را باطل کرد و سلسله‌ی پیوند بین خود و مخلوقاتش را قطع نمود، نه، چنین نبود و نخواهد بود تا روز قیامت فرا رسد [صفحه ۴۳] و فرمان خدا آشکار گردد، در حالی که آنان را خوشایند نباشد. امام قبلی - حضرت عسکری علیه السلام - که درگذشت، به سعادت زیست و بر روش پدران خود - که درود بر آنان باد - (قدم جای قدم آنها گذاشت) و از دنیا رفت. وصیت و دانش او نزد ماست و جانشین و قائم مقام او از اوست و جز ستمگر گنهکار، کسی با ما در این مسئله به مخالفت بر نمی‌خیزد، و غیر از کافر منکر کسی مدعی جانشینی او نیست.

خالق و خلاق

«ان الله تعالی لم یخلق الخلق عبثا، و لا اهلهم سدی، بل خلقهم بقدرته، و جعل لهم اسماعا و ابصارا و قلوبا و ألبا، ثم بعث النبین - علیهم السلام - مبشرین و منذرین، یأمرونهم بطاعته و ینهونهم عن معصیتہ، و یعرفونهم ما جهلوه من امر خالقهم و دینهم، و انزل علیهم کتابا و بعث الیهم ملائکة، و باین بینهم و بین بعثهم الیهم بالفضل الذی جعله لهم علیهم، و ما آتاهم الله من الدلائل الظاهرة و البراهین الباهرة، و الآیات الغالبه، فمنهم: من جعل النار علیه بردا و سلاما و [صفحه ۴۴] اتخذه خلیلا، و منهم: من کلمه تکلیما و جعل عصاه ثعبانا مبینا، و منهم: من احیی الموتی باذن الله و ابرأ الاکمه و الأبرص باذن الله، و منهم من علمه منطق الطیر و اوتی من

کل شیء. ثم بعث محمد صلی الله علیه و اله و سلم رحمه للعالمین و تمم به نعمته، و ختم به انبیائه، و ارسله الی الناس كافة، و اظهر من صدقه ما اظهر، و بین من آیاته و علاماته ما بین، ثم قبضه صلی الله علیه و اله و سلم حمیدا فقیدا سعیدا، و جعل الامر من بعده الی اخیه و ابن عمه و وصیه و وارثه علی بن ابی طالب علیه السلام، ثم الی الاوصیاء من ولده واحدا بعد واحد، احیی بهم دینه، و اتمم بهم نورده، و جعل بینهم و بین اخوتهم و بنی عمهم و الادنین فالادنین من ذوی ارحامهم فرقا بینا، تعرف به الحجة من المحجوج، و الامام من المأموم بان: عصمهم من الذنوب، و برأهم من العیوب، و طهرهم من الدنس، و نزههم من اللبس، و جعلهم خزان علمه، و مستودع حکمته، و موضع سره، و ایدهم بدلائل و لو لا ذلك لکان الناس علی سواء، و لا دعی امر الله عز و جل کل احد، و لما عرف الحق من الباطل، و لا- العلم من الجهل». [۴۹]. [صفحه ۴۵] خداوند آفریدگان خود را بیهوده نیافرید و سرگردان رها نکرد، بلکه آنان را به قدرت خویش خلق نمود و برایشان چشم و گوش و عقل و دل آفرید، آن گاه پیامبران را - که درود خدا بر آنان باد - به سوی آنها گسیل داشت که بشارت دهند و انداز کنند. آنان را به پیروی از دستور الهی فرمان دهند و از معصیت و نافرمانی بازدارند و به آنها آنچه را که درباره‌ی آفریدگارشان و دینشان نمی‌دانند، بفهمانند. بر آنها کتاب نازل کرد و ملائکه را بسویشان گسیل داشت و به خاطر فضیلت و دلائل روشن و براهین آشکار و نشانه‌های پیروز که به آنها داد، بین آنها و مردمی که بر آنها مبعوث شده‌اند، تفاوت قرار داد. پس در میان آنان، یکی را خلیل خود گرفت و آتش را بر او سرد و سلامت نمود، و با دیگری تکلم فرمود و عصایش را از دهنی بزرگ گردانید. یکی از آنان به اذن خداوند مردگان را زنده می‌کرد و کور مادر زاد و مبتلای به برص را شفا می‌بخشید و دیگری را زبان پرندگان آموخت و از هر چیز به او عطا فرمود. آن گاه محمد صلی الله علیه و اله و سلم را بعنوان رحمت برای جهانیان برانگیخت و نعمتش را بر او تمام کرد و پیامبرانش را به او پایان بخشید و او را به سوی همه‌ی انسانها فرستاد، و صداقت و راستی او را آشکار [صفحه ۴۶] ساخت، و نشانه‌های [صداقت] آن حضرت را روشن نمود، و سپس او را راضی و سعادتمند به جوار رحمت خود برد، و بعد از او کار را به برادر و پسر عمو و وارث او علی بن ابیطالب علیه السلام واگذار کرد. بعد از او جانشینانی که از فرزندان اویند، یکی بعد از دیگری سپرد، تا دینش را توسط آنها زنده ساخت، و نورش را با آنان تکمیل فرمود، و بین آنها و دیگر برادران و پسر عموها و نزدیکانشان تفاوتی آشکار قائل شد، تا بدان وسیله فرقی بین او و کسانی که بر آنان حجت‌اند، شناخته شود، و تفاوت رهبر و پیشوا از پیرو معلوم گردد، به این که: آنان از گناهان دورند و از عیبها و زشتیها پیراسته‌اند و از آلودگی پاک‌اند و از اشتباه و خطا منزّه و محفوظ‌اند و آنان را نگهبانان گنجینه‌ی علم خویش و امانت دار حکمت خود و راز دار اسرار خویش قرار داد و با دلائل روشن تایید و پشتیبانی نمود و اگر اینها نبود، آنان با دیگر افراد بشر مساوی بودند و هر کسی می‌توانست ادعا کند از سوی خداوند رسالتی دارد و در آن صورت حق از باطل و دانایی از نادانی، شناخته نمی‌شد. [صفحه ۴۷]

پیامبران و امتها

«کان من تقدیر الله جل جلاله و لطفه بعباده و حکمته: أن جعل أنبیائه مع هذه المعجزات فی حال غالبین و آخری مغلوبین و فی حال قاهرین و آخری مقهورین و لو جعلهم الله فی جمیع أحوالهم غالبین و قاهرین، و لم یبتلهم و لم یمتحنهم، لاتخذهم الناس آلهة من دون الله عز و جل، و لما عرف فضل صبرهم علی البلاء و المحن و الاختبار. و لکنه جعل أحوالهم فی ذلك كأحوال غیرهم، لیکونوا فی حال المحنة و البلوی صابرين، و فی حال العافیة و الظهور علی الأعداء شاکرین، و یكونوا فی جمیع أحوالهم متواضعین غیر شامخین و لا متجبرین. و لیعلم العباد: أن لهم علیهم السلام الها هو خالقهم و مدبرهم، فیعبدوه و یطیعو رسله، و تكون حجة الله ثابتة علی من تجاوز الحد فیهم، و ادعی لهم الربوبیة، أو عاند و خالف، و عصی جحد بما أتت به الأنبیاء و الرسل، و لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة». [۵۰]. [صفحه ۴۸] از تقدیر خداوند بلند مرتبه و لطف او به بندگانش و تدبیر حکیمانه‌ی او بود که

پیامبرانش را با این همه معجزات، گاه پیروز و گاه شکست خورده، گاه دارای سلطه و گاه تحت سلطه قرار داد. اگر خداوند آنان را در تمام موقعیتها پیروز و مسلط قرار می‌داد و به بلا- و آزمایش دچارشان نمی‌ساخت، مردم آنان را به عنوان معبوداتی مستقل از خدای عز و جل اختیار می‌کردند، و فضیلت شکیبایی پیامبران بر بلاها و سختی‌ها و آزمایش‌های الهی، معلوم نمی‌گشت. اما خداوند، موقعیت پیامبران را مانند بقیه‌ی مردم قرار داد، تا در حال شدت و بلا- شکیبا باشند و در حال رفاه و غلبه بر دشمنان شکرگزار باشند و در تمام مراحل و احوالشان، تواضع و فروتنی پیشه کنند، و گرد نغراز و ستم پیشه نباشند، تا بندگان خدا بدانند آنان نیز خدایی دارند که آفریننده و تدبیر کننده‌ی امور آنهاست. در نتیجه، به عبادت او و اطاعت از رسولانش رو آورند، و هر کس درباره‌ی پیامبران زیاده روی کرده و پروردگارشان بشمارد، یا با آنان عناد ورزد و مخالفت نماید و نافرمانی کند و آنچه را انبیا و پیامبران آورده‌اند، انکار نماید، حجت الهی درباره‌اش ثابت شد - و راه عذر بر او بسته شود - و هر کس هلاک و گمراه می‌شود، به سبب دلیل روشن - و با اتمام حجت - باشد و هر کس زندگی می‌یابد - و [صفحه ۴۹] هدایت می‌شود - به خاطر دلیل روشن و با برهانی آشکار باشد.

دعا

«عصمنا الله و اياکم من المہالك و الأسواء و الآفات و العاہات کلہا برحمۃ انہ ولی ذلک و القادر علی ما یشاء، و کان لنا و لکم ولیا و حافظا، و السلام علی جمیع الأوصیاء و الأولیاء و المؤمنین و رحمۃ الله و برکاتہ، و صلی الله علی النبی محمد و آلہ و سلم تسلیمًا».

[۵۱]. خداوند ما و شما را به رحمت خویش از مہلکه و زشتیها و بدیها و آفات و بلايا نگه دارد که او ولی و اختیار دار همه‌ی اینهاست و توانا بر آنچه که می‌خواهد. او ولی و نگهدارنده‌ی ما و شماست. سلام بر تمامی جانشینان و اولیا و مؤمنان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد. درود و سلام خداوند بر محمد، پیامبرش و خاندان او باد. [صفحه ۵۳]

بخش‌هایی از زیارات ناحیه‌ی مقدسه امام زمان

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم السلام علیک یا ابا عبد الله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله ابدًا ما بقیت و بقی اللیل و النهار و لا- جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی أولاد الحسین و علی اصحاب الحسین. سلام و درود بی کران الهی بر سید و سالار شهیدان و احیاگر دین خدا، حضرت حسین بن علی علیه السلام که با تمام وجود و نهایت خلوص قدم به عرصه‌ی کربلا نهاد و پس از حماسه‌ای عظیم، جان مقدس خویش و گروهی از اهل بیت مطهرش را به همراه بهترین اصحاب، تقدیم محضر الهی نمود. خورشیدی که با نورانیت خویش بر ابرهای ظلمانی غلبه کرد و چهره‌ی منحوس کافران مسلمان نما را تا قیامت رسوا نمود. [صفحه ۵۴] کدامین قلم است که بتواند شمه‌ای از عظمت آن پیشوای مظلوم را به رشته‌ی تحریر درآورد و یا کدامین کلام است که بتواند بازگو کننده‌ی مختصری از آن واقعه‌ی خونین باشد؟! امامی که در فاجعه‌ی شهادت او آسمانها و زمین گریه کردند، ملائکه نوحه سردادند و پیامبر خدا و اهل بیت پاکش عزادار گشتند و در رثای او سوگواری نمودند. اینکه بخش‌هایی از زیارات ناحیه‌ی مقدسه، [۵۲] منسوب به وجود مقدس حضرت بقیه‌الله‌الاعظم - عجل‌الله تعالی فرجه الشریف - که بیانگر شمه‌ای از آن حماسه‌ی خونین می‌باشد، جهت بهره‌وری عاشقان و نوحه سرایان حسینی و درج در کتیبه‌ها و پرچمهای عزای سالار شهیدان، تقدیم می‌شود. به امید آن روز که فرزند برومند شهید کربلا پا به عرصه‌ی ظهور نهد و انتقام خونهای مظلوم شهدای کربلا را بستاند و ریشه‌ی ظالمان را برکند و عدل و داد را در سراسر گیتی بگستراند. «اللهم العن اول

ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين و شایعت و بايعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا» [صفحه ۵۵]

اولین شهید کربلا از بنی هاشم

«السلام علیک یا أول قتیل، من نسل خیر سلیل، من سلالة ابراهیم الخلیل صلی الله علیک و علی أبیک اذ قال فیک: قتل الله قوما قتلوک، یا بنی ما أجرأهم علی الرحمن و علی انتهاک حرمة الرسول، علی الدنيا بعدک العفا کأنی بک بین یدیه [ماثلا] ماثلا و للکافرین قائلا-أنا علی بن الحسین بن علی نحن و بیت الله أولى بالنبی أطعنکم بالرمح حتی ینثنی أضربکم بالسیف أحمی عن أبی ضرب غلام هاشمی عربی و الله لا یحکم فینا ابن الدعی حتی قضیت نجبک و لقیث ربک [۵۳]. سلام بر تو ای اولین کشته از نسل بهترین فرزندان سلاله‌ی ابراهیم خلیل، درود خداوند بر تو و بر پدرت باد. آن گاه که درباره‌ی تو گفت: ای پسر، خداوند بکشد قومی که تو را کشت، به خاطر آنچه [صفحه ۵۶] ایشان را بر خداوند بخشنده جری کرد و به هتک حرمت رسول واداشت. بر دنیا پس از تو نابودی باد. بدان سان که تو بودی و در پیش روی حسین علیه السلام جنگیدی و به دشمنان گفتی: من علی فرزند حسین بن علی هستم، و ما و خاندان خدا به پیامبر نزدیک‌تریم. شما را با نیزه می‌زنم تا این که خم شود و بر شما شمشیر را فرو می‌آورم از پدرم حمیت می‌کنم. ضربتی به سان زدن جوان هاشمی عرب سیرت فرود می‌آورم، بخدا سوگند فرزند پدر ناشناخته، نمی‌تواند درباره‌ی ما فرمان براند. تا این که مرگت فرا رسید و پروردگارت را دیدار کردی.

شهید شیر خوار

السلام علی «عبد الله بن الحسین» الطفل الرضيع، المرمی الصریع المتشحط دما المصعد دمه فی السماء، المذبوح بالسهم فی حجر أبیه [صفحه ۵۷] لعن الله رامیه «حرمله بن کاهل الأسدی» و ذویه. [۵۴]. سلام بر «عبد الله بن الحسین»، کودک شیر خوار تیر خورده‌ی به زمین افتاده‌ی به خون غلتیده که خونسش به آسمان بالا رفت و در آغوش پدرش به وسیله‌ی تیر ذبح شد. خداوند تیرانداز و پژمرده کننده‌اش «حرمله بن کاهل اسدی» را لعنت کند.

منادی ولایت در کربلا

السلام علی «عبد الله بن أمیر المؤمنین» مبلی البلاء و المنادی بالولاء فی عرصه کربلاء، المضروب مقبلا و مدبرا. لعن الله قاتله «هانی بن ثبیت الحضرمی». [۵۵]. سلام بر «عبد الله فرزند امیر مومنان»، گرفتار بلا و آزمایش و منادی ولایت و دوستی برادر و خاندانش در پهنه‌ی کربلا، که از همه طرف توسط دشمنان احاطه شد. خداوند قاتل او «هانی بن ثبیت حضرمی» را لعنت کند. [صفحه ۵۸]

علمدار کربلا

السلام علی «العباس بن أمیر المؤمنین» المواسی أخاه بنفسه الاخذ لغده من أمسه، الفادی له، الواقی الساعی الیه بمائه، المقطوعة یداه، لعن الله [قاتله یزید بن الرقاد الحیتی] قاتلیه «یزید بن وقاد» و «حکیم بن الطفیل الطائی». [۵۶]. سلام بر «عباس فرزند امیر مومنان» که با، جان‌ش برادرش را همیاری و کمک کرد و از امروزش برای فردایش، با خود پیمان یاری امامش را بست. آن فدا کننده‌ی خود برای امامش و نگاهبان او، که با مشک آبش به سوی او شتافت و دو دستش بریده شد. خداوند قاتلانش «یزید بن وقاد» و «حکیم بن طفیل طائی» را لعنت کند.

پیش‌تاز در ستیز

السلام علی «جعفر بن امیر المؤمنین» الصابر [بنفسه] نفسه [صفحه ۵۹] محتسبا، و التائی عن الأوطال مغتربا، المتستسلم للقتال المستقدم للنزال، المكثور بالرجال، لعن الله قاتله «هانی بن ثبیت الحضرمی». [۵۷]. سلام بر «جعفر فرزند امیر مومنان» که خویش‌نماد نفسش و حسابگر کردارش بود، و تنها از سرزمین خویش ترک وطن کرد و تسلیم جنگ شد و پیش‌تاز در ستیز بود و به خاطر زیادی دشمنان و مردمان حمله‌ور بر او، شکست خورد. خداوند قاتلش «هانی بن ثبیت حضرمی» را لعنت کند.

قاسم بن الحسن

السلام علی «القاسم بن الحسن بن علی» المضروب هامته، المسلوب لامته حین نادى الحسين عمه فجلى عليه عمه كالصقر، و هو يفحص برجله [برجلیه] التراب و الحسين يقول: بعدا لقوم قتلوك، و من خصمهم يوم القيامة جدك و أبوکثم قال: عز و الله علی عمک أن تدعوه فلا يجیبک أو [ان يجیبک و أنت قتیل جدیل فلا ینفعک هذا و الله يوم کثر و اتره، و قل ناصره]. [صفحه ۶۰] جعلنی الله معکما يوم جمعکما، و بوأنی مبوأکما، و لعن الله قاتلک «عمرو [عمر] بن سعد بن [عروہ بن] نفیل الأزدی» و أصلاه جحیما، و اعدله عذابا ألیما. [۵۸]. سلام بر «قاسم فرزند حسن بن علی» باد آن که جثه‌اش ضربت خورد و ابزار جنگش به تاراج رفت. هنگامی که عمویش حسین علیه السلام را فراخواند، عمویش به سان عقاب تیزپرواز به سوی او شتافت و مردم را از کنار او دور کرد و خود را بدو رسانید، در حالی که قاسم پایش را (از شدت زخمها) به زمین می‌کشید و حسین علیه السلام فرمود: گروهی که ترا کشتند، در روز قیامت نیایت و پدرت با ایشان دشمنی می‌کنند، خداوند از رحمت خویش دورشان کناد. سپس فرمود: به خدا سوگند بر عمومیت گران است تو او را بخوانی، ولی او تو را جواب نگوید، یا به سوی تو آید و به تو رو کند در حالی که تو کشته شده باشی و استخوان دست و پایت بریده شده باشد. این شتافتن در روزی که ستم‌کنندگان زیاده شده و یاری‌کننده اندک باشد، تو را سود نمی‌بخشد. [صفحه ۶۱] خداوند در روزی که شما را گردهم می‌آورد، مرا با شما قرار دهد. و مرا در سکونتگاه شما ساکن گرداند، و خداوند کشنده‌ات «عمر بن سعد بن نفیل ازدی» را لعنت کند و به دوزخ افکند و برایش عذابی دردناک آماده کند.

جایگاه تیرها و شمشیرها

السلام علی «عون بن عبد الله بن جعفر الطیار» فی الجنان، حلیف الایمان، و منازل الأقران، الناصح للرحمن، التالی للمثنائی و القرآن، لعن الله قاتله «عبد الله ابن قطبة النبهانی». [۵۹]. سلام بر «عون فرزند عبدالله بن جعفر» پرواز‌کننده در بهشت، همراه و همگام ایمان، جایگاه تیرها و شمشیرها، نصیحت‌گر در راه (خدای) بخشنده، همتای مثنائی و قرآن‌باد. خداوند قاتلش «عبد الله بن قطبه نبهانی» را لعنت کند. [صفحه ۶۲]

مسلم بن عوسجه اسدی

السلام علی «مسلم بن عوسجه الأسدی» القائل للحسین و قد أذن له فی الانصراف: أنحن نخلی عنک و بم نعتذر الی الله من أداء حقک: [و] لا والله حتی أکسر فی صدورهم رمحی و أضربهم بسیفی ما ثبت قائمه فی یدی و لا افارقک، و لو لم یکن معی سلاح اقاتلهم و لقدفتم بالحجارة ثم [و] لم افارقک حتی اموت معک. و کنت اول شهید من شهداء الله قضی نحبه، ففرت و [ب] رب الکعبة شکر الله [لک] استقدامک و مواساتک امامک اذ مشی الیک و أنت صریع فقال: یرحمک الله یا مسلم بن عوسجه و قرأ. (فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظرو ما بدلوا تبديلا) [۶۰]. لعن الله المشترکین فی قتلك «عبد الله الضبابی» و «عبد الله بن

خشکاره الجلی). [۶۱]. [صفحه ۶۳] سلام بر «مسلم بن عوسجه اسدی»، که به حسین علیه السلام در حالی که حضرتش بدو در بازگشتن اجازه داد، عرض کرد: آیا ما از تو روی برتاییم؟ برای خداوند در به جا نیاموردن حق تو چه بهانه‌ای بیاوریم؟ نه به خدا سوگند (روی بر نتابم) تا این که نيزه‌ام را در سینه‌هایشان خرد کنم و تا آن گاه که شمشیر در دستم باشد آن را بر ایشان می‌کوبم و از تو جدا نمی‌شوم. اگر اسلحه‌ای نداشته باشم تا به وسیله‌ی آن با ایشان کرازار کنم، به آنها سنگ پرتاب می‌کنم. از تو جدا نمی‌شوم تا این که همراه تو بمیرم. تو اولین کسی هستی که جان‌ش را بفروخت و اولین شهید از شهیدان خداوندی که پیمان خویش را به انجام رساند. به خدای کعبه رستگار شدی. خداوند به پایداریت و کمکت به امامت پاداش فراوان دهد، هنگامی که حضرتش به سوی تو آمد و تو بر زمین افتاده بودی، فرمود: خداوند، تو را رحمت کند و این آیه را قرائت کرد: و از ایشان کسانی هستند که پیمان خویش را به انجام رساندند و از ایشان گروهی است که چشم انتظارند و چیزی را به جای آن دگرگون نمی‌کنند. خداوند شرکت کنندگان در کشتند «عبد ضبابی» و «عبد الله بن خشکاره بجلی» را لعنت کند. [صفحه ۶۴]

تو را رها نمی‌کنیم

السلام علی «سعد بن عبد الله الحنفی» القائل للحسين عليه السلام وقد أذن له في الانصراف: [لا والله] لا نخليك حتى يعلم الله أنا قد حفظنا غيبه رسول الله صلى الله عليه وآله فيك، والله لو أعلم أني أقتل ثم أحيا ثم أحرق ثم أذري و يفعل [بى ذلك] ذلك بى سبعين مرة ما فارقتك حتى ألقى حمامي دونك، وكيف لا أفعل ذلك، وإنما هي موته واحدة، ثم هي الكرامة التي لا انقضاء لها أبدا. فقد لقيت حمامك و واسيت امامك، و لقيت من الله الكرامة في دار المقامة، حشرنا الله معكم في المستشهدين، و رزقنا مرافقتكم في أعلى عليين. [۶۲]. سلام بر «سعد بن عبد الله حنفی» که به حسین علیه السلام در هنگامی که بدو در بازگشتن اجازه داد عرض کرد: تو را رها نمی‌کنیم تا این که خداوند بداند در نبود رسول خدا صلی الله علیه و اله، تو را پاس [صفحه ۶۵] داشتیم. به خدا سوگند اگر بدانم کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم، سپس به آتش سوزانیده می‌شوم، سپس در هوا پراکنده می‌شوم و این کار را با من هفتاد بار انجام می‌دهند، از تو دست نکشم تا این که مرگم فرارسد. چرا این کار را نکنم در حالی که این یک بار مردن یا یک بار کشته شدن است و سپس کرامتی است که برای آن نهایی نیست. پس مرگ را دیدار کردی و امامت را یاری نمودی و در سرای همیشگی، از سوی خداوند کرامت دیدی. خداوند ما را در زمره‌ی شهادت خواهان با شما برانگیزد و دوستی و همراهی شما را در اعلی‌علین روزی فرماید.

بشر بن عمر حضرمی

السلام علی «بشر بن عمر الحضرمی» شكر الله لك قولك للحسين عليه السلام وقد أذن لك في الانصراف: أكلتني اذن السباع حيا اذا [ان] فارقتك و أسئل عنك الركبان، و اخذلك مع قلة الأعوان؟ لا يكون هذا أبدا. [۶۳]. [صفحه ۶۶] سلام بر «بشر بن عمر حضرمی»، خداوند به خاطر سختی که به حسین علیه السلام (گفتی) پاداش فراوان ارزانی فرماید، در حالی که به بازگشتن اجازه داده بود، عرض کردی: اگر از تو روی برتایم، حیوانات درنده مرا زنده زنده بخورند. من از تو سواره دور شوم و تو را با کمی یاوران، خوار نمایم؟ این کار ابد نخواهد شد.

زهیر بن قین بجلی

السلام علی «زهیر بن القین البجلی» القائل للحسين عليه السلام وقد أذن له في الانصراف: لا والله لا يكون ذلك أبدا. أترك ابن رسول الله صلى الله عليه وآله أسيرا في يد الأعداء و أنجونا؟ لا. أراني الله ذلك اليوم. [۶۴]. سلام بر «زهیر بن قین بجلی» که به

حسین علیه السلام در حالی که به بازگشتن اجازه داده بود، عرض کرد: به خدا سوگند این کار نخواهد شد. آیا فرزند رسول خدا را که گرفتار و اسیر در دست دشمنان رها کنم و رهایی یابم؟ خداوند این روز را نیاورد. [صفحه ۶۷]

سلام بر بهترین یاران

السلام علیکم یا خیر أنصار. السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار، بوأکم الله مبدء الأبرار، أشهد لقد كشف الله لكم الغطاء، و مهد لكم الوطاء و أجزل لكم الغطاء، و كنتم عن الحق غیر بطاء و أنتم لنا فرط [فرطاء]، و نحن لكم خلطاء فی دار البقاء و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته. [۶۵]. سلام بر شما ای بهترین یاران، سلام بر شما که شکیبای ورزیدید. چه جایگاه و خانه‌ی نیکویی در آینده دارید. خدا شما را در جایگاه نیکان سکنا دهد، شهادت می‌دهم خداوند پرده را از برابر دیدگان شما برداشته و برایتان فرش و بستر گسترده. و عطا و بخشش فراوان داده است. شما از حق روی برنگردانید و بر ما پیش افتادید. از خدا می‌خواهیم در سرای همیشگی، همنشین و همراه شما باشیم. سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. [صفحه ۶۸]

سلام بر حسین

السلام علی الحسین سمحت نفسه بمهجته، السلام علی من أطاع الله فی سره و علانیته، السلام علی من جعل الله الشفاء فی تربته، السلام علی من الاجابة تحت قبته، السلام علی من الأئمة من ذریته. [۶۶]. سلام بر حسین، کسی که خون جانش را ارزانی داشت، سلام بر کسی که در پنهان و آشکار، خداوند را فرمان برد، سلام بر کسی که خداوند در خاکش شفا قرار داد، سلام بر کسی که اجابت دعا در زیر گنبدش می‌باشد. سلام بر کسی که امامان از فرزندان و ذریه او هستند.

سلام بر فرزند فاطمه زهرا

السلام علی ابن خاتم الأنبیاء، السلام علی ابن سید الأوصیاء، السلام علی ابن فاطمة الزهراء، السلام علی ابن خدیجة الكبرى، السلام [صفحه ۶۹] علی ابن سدرۃ المنتهی، السلام علی ابن جنۃ المأوی، السلام علی ابن زمزم و صفا. [۶۷]. سلام بر فرزند خاتم پیامبران، سلام بر فرزند سید جانشینان، سلام بر فرزند فاطمه‌ی زهرا، سلام بر فرزند خدیجه‌ی کبری، سلام بر فرزند سدرۃ المنتهی، سلام بر فرزند جنت المأوی (باغهای پناهگاه)، سلام بر فرزند زمزم و صفا.

سلام بر آغشته به خون

السلام علی المرمل بالدماء، السلام علی المتهوک الخباء، السلام علی خامس أصحاب الکساء، السلام علی غریب الغرباء، السلام علی شهید الشهداء، السلام علی قتیل الأدعیاء، السلام علی ساکن کربلاء، السلام علی من بکته ملائکة السماء، السلام علی من ذریته الأزکیاء. [۶۸]. سلام بر آغشته به خون، سلام بر کسی که خیمه‌اش دریده شد، سلام بر پنجمین اهل کسا (ساکنان زیر بردیمانی)، سلام بر غریب [صفحه ۷۰] غریبان، سلام بر شهید شهیدان، سلام بر کشته به دست پسر خواندگان مشکوک نسلان، سلام بر سکونت یافته‌ی کربلا، سلام بر کسی که فرشتگان آسمان بر او گریستند، سلام بر کسی که فرزندانش پاک شده گانند.

سلام بر لبهای خشکیده

السلام علی یعسوب الدین، السلام علی منازل البراهین، السلام علی الأئمة السادات، السلام علی الجیوب المضرجات، السلام علی الشفاء الذابلات [الزابلات]، السلام علی النفوس المصطلمات، السلام علی الأرواح المختلصات، السلام علی الأجساد العاریات، السلام

على الجسوم الشاحبات، السلام على الدماء السائلات السلام على الأعضاء المقطعات، السلام على الرؤوس المشالات، السلام على النسوة البارزات. [۶۹]. سلام بر پادشاه و امیر آیین، سلام بر محل فرود آمدن برهانها، سلام بر امام سادات، سلام بر قلبها و سینه‌های به خون آلوده، سلام [صفحه ۷۱] بر لبهای خشکیده، سلام بر جان‌های از بدن رفته، سلام بر روحهای ربوده شده، سلام بر پیکرهای عریان، سلام بر جسمهای لاغر رنگ باخته، سلام بر خونهای جاری شده، سلام بر عضوهای بریده شده، سلام بر سرهای افراشته شده، سلام بر زنان سر برهنه شده.

سلام بر کشته‌ی مظلوم

السلام على حجة رب العالمين، السلام عليك و على آبائك الطاهرين، السلام عليك و على أبنائك المستشهدين، السلام عليك و على ذريتك الناصرين، السلام عليك و على الملائكة المضاجعين، السلام على القتل المظلوم، السلام على أخيه المسموم، السلام على على الكبير، السلام على الرضيع الصغير. [۷۰]. سلام بر حجت و گواه پروردگار جهانیان، سلام بر تو و بر پدران پاکیزه‌ات، سلام بر تو و بر پسران شهادت پذیرت، سلام بر تو و فرزندان و ذریه‌ی یاری کنندگان‌ات، سلام بر تو و بر فرشتگان ملازم [صفحه ۷۲] و همراه آرمگاهت. سلام بر کشته شده‌ی مظلوم، سلام بر برادر مسموم‌اش، سلام بر علی بزرگ، سلام بر شیر خوار کوچک.

سلام بر بدنهای غارت شده

السلام على الأبدان السليبة، السلام على العترة القريبة، السلام على المجدين فى الفلوات، السلام على النازحين عن الأوطان، السلام على المدفونين بلا أكفان، السلام على الرؤوس المفرقة عن الأبدان، السلام على المحتسب الصابر، السلام على المظلوم بلا ناصر، السلام على ساكن التربة الزاكية، السلام على صاحب القبة السامية. [۷۱]. سلام بر بدنهای غارت شده، سلام بر عترت و خاندان نزدیک و خویشاوند، سلام بر جهاد کنندگان در بیابانهای پهناور. سلام بر دور افتادگان از سرزمین خویش، سلام بر دفن شدگان بدون کفن، سلام بر سرهای جدا شده‌ی از بدن، سلام بر محتسب شکیا، سلام بر مظلوم بدون یاور، سلام بر سکنا گزیده در خاک پاکیزه، سلام بر صاحب گنبد رفیع. [صفحه ۷۳]

سلام بر سر بریده

السلام على من طهره الجليل، السلام على من افتخر به جبرئيل، السلام على من ناغاه فى المهد ميكائيل، السلام على من نكثت [نکشت] ذمته، السلام على من هتكت حرمة، السلام على من اريق بالظلم دمه، السلام على المغسل بدم الجراح، السلام على المجرع بكاسات الرماح، السلام على المضام المستباح، السلام على المنحور فى الورى، السلام على من دفته أهل القرى. [۷۲]. سلام بر کسی که خداوند جلیل پاکیزه‌اش فرمود، سلام بر کسی که جبرئیل بدو مباحات کرد، سلام بر کسی که میکائیل در گهواره با او سخن گفت، سلام بر کسی که پیمانش شکسته شد، سلام بر کسی که حرمتش گسسته شد، سلام بر کسی که خونش به ظلم ریخته شد، سلام بر کسی که به خون زخمها غسل داده شد، سلام بر کسی که به جامهای تیره آب داده شد، سلام بر - کسی که - ستم بر او جایز شمرده شد، سلام بر سر بریده شده در میهمانی [در کنار نهر]، سلام بر کسی که ساکنان قریه‌ها او را دفن کردند. [صفحه ۷۴]

سلام بر گونه و رخسار خاک آلود

السلام على المقطوع الوتين، السلام على المحامى بلا معين، السلام على الشيب الخضيب، السلام على الخد التريب، السلام على البدن السليب، السلام على الثغر المقروع باقضييب، السلام على الرأس المرفوع، السلام على الأجسام العارية فى الفلوات، تنهشها الذئاب

العادیات، و تختلف اليها السباع الضاريات. [۷۳]. سلام بر - کسی که - شاهرگش بریده شد، سلام بر مدافع بدون یاور کمک کننده، سلام بر سپید موی محاسن خضاب کرده، سلام بر گونه و رخسار خاک آلود، سلام بر بدن غارت شده‌ی برهنه، سلام بر کسی که دندانهای پیشینش توسط چوب خیزران، به هم کوبیده شد، سلام بر سرافراشته شده، سلام بر جسمهای عریان در بیابانهای پهناور که گرگان درنده گازشان می‌گیرند و درندگان مزه‌ی خون و گوشت را می‌چشند و به گردش‌شان می‌گردند. [صفحه ۷۵]

سلام بر تو ای آقای من

السلام عليك يا مولاي و على الملائكة المرفوفين حول قبتك، الحافين بتربتك، الطائفين بعرصتك، الواردين لزيارتك، السلام عليك فاني قصدت اليك و رجوت الفوز لديك. [۷۴]. سلام بر تو ای آقای من و بر فرشتگان بال گشوده که خواستار فرود در اطراف گنبد تو هستند، فرشتگانی که به تربت و طواف کنندگان صحن و سرایت و وارد شوندگان برای زیارت، بسیار احترام می‌کنند. سلام بر تو، قصد تو کرده‌ام و آرزومند رستگاری نزد توام.

سلام بر تو... سلام دردمند گرفته و محزون

السلام عليك سلام العارف بحرمتك، المخلص في ولايتك، المتقرب الى الله بمحبتك، البريء من أعدائك سلام من قلبه بمصائبك [صفحه ۷۶] مقروح، و دمه عند ذكرك مسفوح [مصفوح]، سلام المفجوع الحزين [المحزون] الواله المستكين، سلام من لو كان معك بالطفوف لوقاك بنفسه حد السيوف، و بذل حشاشته دونك للحتوف، و جاهد بين يديك، و نصرک علی من بغی عليك، و فداك بروحه و جسده و ماله و ولده، و روحه لروحك فداء، و أهله لأهلك وقاء. [۷۵]. سلام بر تو، سلام آشنای به حرمت و مقام، سلام خالص در ولایت و دوستی‌ات، سلام نزدیکی جوینده به خداوند به وسیله‌ی محبت، سلام دوری جوینده از دشمنان، سلام کسی که قلبش به مصیبت و سختی تو زخمی و مجروح است، و اشکش در هنگام یاد تو ریزان، سلام دردمند گرفته و محزون و شیدای فروتن، سلام کسی که اگر با تو در کربلا می‌بود، تو را با جان‌ش از تیز شمشیرها نگاه می‌داشت، و باقی مانده‌ی عمرش را برای تو در معرض مرگ می‌انداخت، و در پیش رویت کارزار می‌کرد و تو را در برابر آنانی که بر تو هجوم آورده و شوریدند، یاری می‌کرد و روح و جسد و مال و فرزندش را فدای تو می‌نمود و روحش فدای روح و خانواده‌اش نگاهدار و مدافع خانواده‌ات بود. [صفحه ۷۷]

به جای اشک برایت خون می‌گیرم

فلئن أخرتني الدهور، و عاقني عن نصرک المقدور، و لم أكن لمن حاربك محاربا، و لمن نصب لك العداوة مناصبا، فلأندبنك صباحا و مساء، و لأبكين لك بدل الدموع دما، حسرة عليك، و تأسفا على مآذياك، و تلهفا حتى أموت بلوعة المصاب، و غصة الاكتئاب. [۷۶]. پس اگر روزگار (ولادت) مرا به تأخیر انداخت و مقدرات مرا از یاریت دور کرد، و با کسانی که با تو کارزار کردند، کارزار نکردم و با کسانی که با تو دشمنی کردند نستیزیدم، پس صبح و شام برایت ناله می‌کنم و به جای اشک برایت خون می‌گیرم، و به خاطر حسرت بر تو اندوه و تاسف بر آنچه تو را گرفتار کرد و شعله‌ور در سوز و گدازم تا اینکه از بیقراری سختی‌ها و مصیبت‌ها و غصه‌ی اندوهگینی بمیرم. [صفحه ۷۸]

امر به معروف و نهی از منکر نمودی

أشهد أنك قد أقيمت الصلاة [الصلاة] و آتيت الزكاة، و أمرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و العدوان و أطعت الله و ما عصيته، و

تمسکت به و بحبله فأرضيته و خشيته و راقبه و استجبته [استحیته] و سنت السنن، و أطفأت الفتن، و دعوت الی الرشاد و أوضحت سبل السداد، و جاهدت فی الله حق الجهاد. [۷۷]. شهادت می‌دهم نماز را به پا داشتی و زکات را پرداختی و به نیکی فرمان دادی و از بدی و ستمکاری بازداشتی و خداوند را فرمان بردی و از او سرپیچی نکردی و به او و ریسمانش چنگ آزدیدی، در نتیجه از او خشنود شدی و از خداوند ترسیدی و او را در نظر گرفتی و او را لیبک گفتی و به روشهایش سلوک نمودی، و آشوبها را فرو نشاندی، و به سوی رشد و هدایت خواندی و راههای استواری را آشکار کردی و در راه خداوند آن گونه که سزاوار بود، جهاد کردی. [صفحه ۷۹]

به حجتها و دلیلهای خداوند قیام کردی

و كنت لله طائعا، و لجدك محمد صلى الله عليه و آله تابعا، و لقول أبيك سامعا، و الی وصية أخيك مسارعا، و لعماد الدين رافعا، و للطغيان قامعا، و للطغاة [للطغات] مقارعا، و للامة ناصحا، و فی غمرات الموت سابحا، و للفساق مكافحا، و بحجج الله قائما، و للأسلام و المسلمین [للمسلمين] راحما، و للحق ناصرا، و عند البلاء صابرا، و للدين كالثا، و عن حوزيه مراميا. [۷۸]. و تو فرمانبردار خداوند بودی و پیرو جدت محمد صلی الله علیه و اله، و شنوای سخن پدرت بودی و برای اجرای وصیت و سفارش برادرت شتابگر و کوشا بودی، و پایه‌های دین را بلند کردی و سرکشی و طغیان را درهم کوبیدی و آشوبگران و طغیانگران را سخت کوبیدی و برای امت نصیحتگر و در لحظات مرگ ستایشگر و تسبیح کننده بودی و با گناهکاران هرزه درگیر شدی و به حجتها و دلیلهای خداوند قیام کردی و برای اسلام و [صفحه ۸۰] مسلمانان رحم کننده و برای حق یاور بودی و در هنگام بلا و گرفتاری شکیبایی ورزیدی و برای دین نگهبان، و از محدوده‌ی آیین دفاع کننده بودی.

باران بهاری یتیمان

تحوط الهدی و تنصره، و تبسط العدل و تنشره، و تنصر الدين و تظهره و تكف العايب و تزجره، و تأخذ للدين من الشريف، و تساوی فی الحكم بین القوى و الضعیف، كنت ربيع الأيتام، و عصمة الأنام، و عز الاسلام، و معدن الاحكام، و حليف الانعام، سالكا طرائق جدك و ابیک، مشبها فی الوصية لأخیک. [۷۹]. هدایت را نگاهداشتی و یاریش کردی و عدل و داد را گستردی و آنرا پراکنده ساختی و آئین را یاری کردی و آشکارش ساختی، و کسی را که دین را بازیچه شمرده بود بازش داشتی و او را راندی و حق پست را از شریف باز ستاندی، و در حکم میان توانا و ضعیف مساوات قرار دادی و تو باران بهاری یتیمان و بی پدران بودی و [صفحه ۸۱] بازدارنده‌ی مردمان (از بدی) و عزت اسلام و گنجینه‌ی احکام و هم پیمان نیکویی، رهرو نیایت و پدرت و در وصیت شبیه برادرت هستی.

نماز شب گزار در تاریکیها

و فی الذمم، رضی الشیم، ظاهر الکریم، متهجدا فی الظلم، قویم الطرائق، کریم الخلائق، عظیم السوابق، شریف النسب، منیف الحسب، رفیع الرتب کثیر المناقب، محمود الضرائب، جزیل المواهب، حلیم رشید منیب، جواد علیم شدید، امام شهید، اواه منیب، حبیب مهیب. [۸۰]. وفا کننده‌ی امانتها، دوستدار خویهای نیکو، کرمهای آشکار، نماز شب گزار در تاریکی‌ها، بر پاککننده‌ی روشها، بخشنده‌ی مخلوقات، بزرگ پیشینیان، نیکو نسب، با حسب فراوان، با رتبه‌های بلند، با مناقب فراوان، با سرشتهای ستوده، با موهبتهای بسیار، بردبار و رشید و بازگشت کننده به سوی خدا و سخی و دانا و قدرتمند و پیشوای شهید و آموزشگر و انابه کننده و دوست دارنده‌ی ترسان هستی. [صفحه ۸۲]

صاحب رکوع و سجود طولانی

کنت للرسول صلی الله علیه و آله ولدا، و القرآن منقادا [سندا] وللامه عضدا، و فی الطاعة مجتهدا، حافظا للعهد و الميثاق، ناکبا عن سبل الفساق، و باذلا [بازلا] للمجهود، طویل الركوع و السجود. [۸۱]. برای رسول صلی الله علیه و آله فرزند بودی و برای قرآن سند و برای امت بازو، و در فرمانبری کوشا، نگاهبان عهد و پیمان، کناره گیر از راههای گناهکاران و هرزگان، عطا کننده و بخشنده به مسکین به سختی افتاده و دارای رکوع و سجده‌های طولانی بودی.

زاهد در دنیا

زاهدا فی الدنيا زهد الراحل عنها، ناظرا اليها بعين المستوحشين منها، آمالك عنها مكفوفة، و همتك عن زينتها مصروفة، و ألحاطك [صفحه ۸۳] [امحاطك] عن بهجتها مطروفة و رغبتك فی الاخرة معروفة. [۸۲]. کناره گیر در دنیا (چون) کناره گیر کوچ کننده از آن، نگرنده به دنیا به دیدی ترسندگان از آن، آرزوهایت از دنیا بازداشته شده، همت و تلاشت از آرایشهایش برگرفته شده، چشم از شادمانی دنیا پوشیده و اشتیاق در مورد آخرت شناخته شده و مشهور است.

حقیقت را به روشنی و درستی آشکار کردی

حتى اذا الجور مد باعه، و أسفر الظلم قناعه، و دعا [دعی] الغی أتباعه، و أنت فی حرم جدك قاطن. و للظالمین مبین، جلیس البیت و المحراب، معتزل عن اللذات و الشهوات، تنکر المنکر بقلبك و لسائك، علی حسب طاقتك و امكانك، ثم اقتضاک العلم للانکار، و لزمك أن تجاهد الفجار، فسرت فی أولادك و أهاليك، و شيعتك و مواليك، و صدعت بالحق و البینة، و دعوت الى الله بالحكمة و الموعظة الحسنه و أمرت باقامة الحدود، و الطاعة للمعبود، و نهیت عن الخبائث [صفحه ۸۴] و الطغیان، و واجهوك بالظلم و العدوان. [۸۳]. تا آن هنگام که بیداد دستش را از آستین برون کرد و ستم اسلحه‌اش را آشکار کرد و گمراهی پیروانش را فراخواند، در حالی که تو در حرم جدت ساکن بودی و از ستمگران دوری گزیده و خانه و محراب نشسته، گریزنده از لذتها و شهوتها بودی، زشتی را با قلب و زبانت به مقدار توان و امکان زشت می‌شمردی، سپس موقعیت ایجاب کرد پرچم انکار و مخالفت برداری و تو را بر آن داشت که با عیاشان و هرزگان کارزار کنی، پس با فرزندان و خاندان و پیروان و دوستان به راه افتادی و حقیقت را به روشنی و درستی آشکار کردی، و به سوی خداوند - با حکمت و پند و اندرز نیکو فراخواندی، و به برپاداشتن حدود و فرمان بری از معبود امر کردی، و از پلیدی و طغیان و سرکشی بازداشتی، ولی با تو به ستم و دشمنی برخورد کردند.

کارزار با ذوالفقار به سان علی

فجاهدتهم بعد الايعاز لهم [الاياعاز اليهم] و تأكيد الحجۃ عليهم، [صفحه ۸۵] فنكثوا ذمامك و بيعتك و أسخطوا ربك و جدك، و بدؤوك بالحرب، فثبت للطنع و الضرب، و طحنت جنود الفجار، و اقتحمت قسطل الغبار، مجالدا بذی الفقار، كأنك علی المختار. [۸۴]. پس با ایشان کارزار کردی پس از آنکه آنان را به انجام کار فراخواندی و حجت و دلیل را بر ایشان آشکار نمودی، پس امان و بیعت ترا شکستند و پروردگار و نیایت را خشمگین کردند و جنگ را با تو آغاز نمودند، پس بر زخم زبانها و ضربه‌ها ایستادگی کردی، و لشگریان ستمگر هرزگان را درهم کوبیدی، در گرد و غبار برخاسته در میدان جنگ وارد شدی، در حالی که با ذوالفقار کارزار می‌کردی، به سان آن که حضرت علی مختار بودی.

شگفتی فرشتگان از صبر حسین

فلما رأوك ثابت الجاش، غير خائف ولا خاش، نصبوا لك غوائل مكرهم و قاتلوك بكيدهم و شرهم، و أمر اللعين جنوده، فمنعوك الماء [صفحه ۸۶] و وروده، و ناجزوك القتال، و عاجلوك النزال، و رشقوك بالسهام و النبال، و بسطوا اليك أكف الاصطلام، و لم يرفعوك ذماما، و لا راقبوا [راغبوا] فيك أثاما، في قتلهم أولياءك، و نهبهم رحالك، و أنت مقدم في الهبوات، و محتمل للأذيات، قد عجبت من صبرك ملائكة السماوات. [۸۵]. چون تو را پایدار - نه گریز پا و ترس و شریف دیدند، شرارتهای فریبهایشان را پیش آوردند و با حيله و بدی خود با تو جنگیدند و آن نفرین شده، لشگریانش را فرمان داد، پس تو را از آب و وارد شدن در آن بازداشتند و تو را به جنگ کشاندند، و در جنگ از شترها پیاده شده، بر اسبها نشستند و بر تو شتافتند و با تیر و سنگ زدند، و دستها را برای از میان برداشتن و نابود کردن تو گشودند و احترام تو را حفظ نکردند و از جزای گناه خویش در حق تو، در کشتن فرزندان و تاراج بردن نترسیدند، در حالی که تو پیشتان در گرد و غبار و تحمل کننده‌ی آزارها و اذیتها بودی، فرشتگان آسمان از صبر و شکیبایی تو به شگفتی افتادند. [صفحه ۸۷]

زخمهای کاری

فأحدقوا بك من كل الجهات، و أثنوك بالجراح، و حالوا بينك و بين الرواح، و لم يبق لك ناصر، و أنت محتسب صابر، تذب عن نسوتك و أولادك حتى نكسوك عن جوادك [جوارك]، فهويت الى الأرض جريحا، تطؤك الخيول بحوافرها أو [و] تلوك الطغاة ببواترها. [۸۶]. پس از هر سود دور تو را گرفتند و زخمهای کاری بر تو زدند و نگذاشتند کارت تا شب به طول کشد، در حالی که برای تو یآوری نمانده و تو محتسب شکیا بودی و از زنان و فرزندان دفاع می‌کردی تا این که تو را از اسب انداختند، پس تو زخمی بر زمین افتادی، اسبها با سمهایشان بر تو تازیدند و ستمگران و سرکشان شمشیرهای برانشان را بر تو فرود آوردند. [صفحه ۸۸]

آماده‌ی شهادت

قد رشح للموت جبينك، و اختلفت بالانقباض و الانبساط شمالك و يمينك تدیر طرفا خفيا الى رحلم و بيتك، و قد شغلت بنفسك عن ولدك و أهاليك و أسرع شاردا، الى خيامك قاصدا، محمما باكيا. [۸۷]. پیشانی برای شهادت عرق کرده بود، و به راست و چپ کشیده می‌شدی و به خود می‌پیچیدی، گوشه‌ی چشم را به سوی خاندانت گرداندی و از فکر فرزندان و خاندانت، به خود مشغول شدی، و اسبت گریزان به سوی خیمه‌های شتافت، در حالی که شیهه می‌کرد و گریان بود.

اهل حرم شتابان به سوی قتلگاه

فلما رأين النساء جوادك مخزيا، و نظرن [نظرت] سرجك عليه [صفحه ۸۹] ملويا، برزن من الخدور، ناشرات الشعور، على الخدود لاطمات الوجوه سافرات، [و] بالعويل داعيات و بعد العز مذلات، و الى مصرعك مبادرات. [۸۸]. هنگامی که زنان، اسبت را شرمسار دیدند و بر روی زین برگشته‌ات نگاه کردند، از سراپرده‌ها برون آمدند، (با) موهای پریشان و بر گونه‌ها سیلی می‌زدند ولی چهره‌ها به تمامی باز نشد، و شیون می‌کردند و ناله می‌زدند، در حالی که پس از عزت و شکوه، خوار و ذلیل شده و به سوی قتلگاهت شتابنده بودند.

سر عزیز زهرا بر روی نیزه

و الشمر جالس علی صدرک، و مولغ [مولغ] سیفه علی نحرک، قابض علی شیتک بیده، ذابح لک بمهنده، قد سکت حواسک، و خفیت أنفاسک، و رفع علی القنأ [القنأ] رأسک، و سبی أهلك کالعید، و صفدوا فی الحديد، فوق اقتاب المطیات، تلفح وجوههم حر الهاجرات، [صفحه ۹۰] یساقون فی البراری و الفلوات، أیدیهم مغلوله الی الأعناق یطاف بهم فی الأسواق. [۸۹]. و شمر بر روی سینه‌ات نشسته بود. شمشیرش را بر گودی زیر گلوی تو فرو برده و گیرنده‌ی محاسنت با دستش بود و سر تو را با شمشیرش می‌برد. در آن حال آرامش داشتی و نفس‌هایت آرام شده بود. سرت بر نیزه بلند شد و خانواده‌ات چون بندگان اسیر شدند و در آن‌ها غل و زنجیر گردیدند، بالای پالان‌های چهار پایان چهره‌هایشان از گرمای ظهر تابستان می‌سوخت و در بیابانها و دشتهای پهناور پیش برده می‌شدند دست‌هایشان به گردنهایشان آویخته در بازارها گردانیده می‌شدند.

با کشتن تو اسلام را کشتند

فالویل للعصاة الفساق، لقد قتلوا بقتلک الاسلام، و عطلوا الصلاة و الصیام و نقضوا السنن و الأحکام، و هدموا قواعد الایمان، و حرفوا [صفحه ۹۱] آیات القرآن، و هملجوا [همجلوا] فی البغی و العدوان. [۹۰]. پس وای بر سرکشان هرزه‌ی گنهکار، با کشتن تو اسلام را کشتند و نماز و روزه را بیهوده و مهمل گذاشتند و سنتها و احکام را نقض نمودند، و پایه‌های ایمان را نابود کردند و آیات قرآن را تحریف نمودند و در فساد و دشمنی سخت پیش رفتند.

کتاب خدا رها شد

لقد أصبح رسول الله صلی الله علیه و آله موتورا، و عاد کتاب الله عز و جل مهجورا و غودر الحق اذ قهرت مقهورا، و فقد بفقدک التکبیر و التحلیل، و التحريم و التحلیل و التنزیل و التأویل، و ظهر بعدک التغبیر و التبديل، و الالحاد و التعطیل، و الأهواء و الاضاليل، و الفتن و الأباطیل. [۹۱]. انتقام خون کشته‌ی رسول خدا صلی الله علیه و اله گرفته نشد و کتاب خداوند عز و جل رها شد، و به حق خیانت شد، آن گاه که تو مغلوب گردیدی، و با نابودی‌ات الله اکبر و لا اله الا الله و تحريم و [صفحه ۹۲] تحلیل و تنزیل و تأویل از میان رفت. پس از تو تغییر و تبدیل و بی دینی و کفر و خواستهای نفسانی و گمراهی‌ها و آشوبها و بیهودگی‌ها و باطلها آشکار گردید.

پیامبر و زهرا گریان و سوگوار

فقام ناعیک عند قبر جدک الرسول صلی الله علیه و آله، فنعاک الیه بالدمع الهطول قائلا: یا رسول الله قتل سبطک و فتاک، و استیبح أهلك و حماک، و سیبت بعدک ذراریک، و وقع المحذور بعترتک و ذویک. فانزعج الرسول، و بکی قلبه المهول، و عزاه بک الملائکة و الأنبياء، و فجعت بک امک الزهراء. [۹۲]. خبر دهنده‌ی مرگت در کنار قبر جدت رسول صلی الله علیه و اله به پا خواست و با اشک ریزان خبر مرگ تو را به حضرتش داد. در حالی که می‌گفت: ای رسول خدا، فرزندت و جوانت کشته شد، خانواده‌ات و نزدیکانت بیچاره شدند و فرزندان پس از تو اسیر شدند [صفحه ۹۳] و خانواده‌ات و افرادت در گرفتاری و بازداشت افتادند. پیامبر آشته خاطر شد و قلب گریانش بگریست، و به خاطر تو فرشتگان و پیامبران به او سر سلامتی دادند و مادرت زهرا سوگوار و مصیبت زده شد.

عزا و ماتم در اعلی علین

واختلفت جنود الملائكة المقربين تعزى أباك أمير المؤمنين، و اقيمت لك الماتم فى أعلا- عليين، و لطمت عليك الحور العين، و بكت السماء و سكانها و الجنان و خزائنها، و الهضاب و أقطارها، و البحار و حيتانها [و مكه و بنيانها]، و الجنان و ولدانها و البيت و المقام، و المشعر الحرام [المشعر و الحرم]، و الحل و الاحرام. [۹۳]. فرشتگان مقرب برای سوگواری و تسلیت گفتن به پدرت امیر مومنان آمدند، و برای تو در اعلى عليين عزا و ماتم بر پا شد، و به خاطر تو حور العين بر خود سیلی زدند و آسمان و ساکنانش و [صفحه ۹۴] بهشت‌ها و خزانه‌دارانشان و کوههای گسترده بر روی زمین و کرانه‌هایشان و دریاها و ماهی‌هایشان و جنیان و فرزندانسان و خانه‌ی خدا و مقام ابراهیم و مشعر الحرام و حل و احرام گریستند.

خاتمه

حمد و سپاس ایزد منان را که توفیق عنایت فرمود تا این مجموعه‌ی کوچک گردآوری شود. امید است مرهمی باشد بر دل‌های سوخته‌ی محبان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و تسلی قلبهای منتظران ظهور مهدی آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین. نگارنده سپاسگذار خواهد بود اگر نظریات خوانندگان فرزانه را به نشانی ناشر دریافت دارد. خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

پاورقی

[۱] قصص، ۵.

[۲] برای اطلاع بیشتر ر. ک: در جستجوی قائم عج، چاپ مسجد مقدس صاحب الزمان علیه السلام (جمکران) قم مراجعه فرمایید.
[۳] توقیع، نشان گذاشتن بر چیزی، امضا کردن نامه و فرمان، نوشتن چیزی در ذیل نامه یا کتاب و به معنی فرمان و دستخط و طغرای پادشاه. (فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۶۴۱).

[۴] در زمان غیبت صغری شیعیان به واسطه‌ی نواب اربعه و یا وکلای عام با امام زمان علیه السلام ارتباط داشتند و سوالات و مشکلات خویش را به واسطه‌ی ایشان به آن حضرت می‌رساندند و توسط آنان جواب دریافت می‌نمودند و در عصر غیبت کبری نیز توقیعاتی خطاب به بعضی بزرگان و مفاخر شیعه همچون شیخ مفید و آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی قدس سره به واسطه‌ی یکی از شیعیان مخصوص خود صادر فرمودند.

[۵] مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۸؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷ و ۳۶ و ۳۷؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۳، چ مصر؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۶ و ۳۱۷؛ الاربعین حدیثا فی ذکر المهدی، حدیث ۲۲ و ۲۳؛ التذوین، ج ۲، ص ۸۴؛ تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۸۳۸؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۷؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴ و ۳۳۵؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۵۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۹۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۰۴؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۴۵؛ سنن السجستانی، ج ۴، ص ۱۵۱؛ ینابیع الموده، ص ۴۴۵؛ موده القربی، ص ۹۸؛ الکنی و الاسماء، ج ۱، ص ۱۰۷؛ سنن المصطفی، ص ۵۱۷؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۰ (به نقل از «من هو المهدی علیه السلام»، استاد شیخ ابو طالب تجلیل تبریزی، مؤسسه نشر اسلامی).

[۶] بخش‌هایی از دعای افتتاح.

[۷] یوسف، ۸۸.

[۸] احتجاج، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، مشهد، چاپ سعید، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

[۹] احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

[۱۰] احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

[۱۱] احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

[۱۲] احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

[۱۳] احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷-۱۷۸.

[۱۴] مائده، ۱۰۱.

[۱۵] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ غیبت، شیخ طوسی، تهران، نینوی الحدیثه، ص ۱۷۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، قم، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، ص ۴۸۵.

[۱۶] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲-۱۸۱، غیبت، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۵.

[۱۷] کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱، به نقل از کمال الدین.

[۱۸] احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹؛ غیبت، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

[۱۹] احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹؛ غیبت، ص ۱۷۳.

[۲۰] احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

[۲۱] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۲؛ غیبت، ص ۱۷۸.

[۲۲] زخرف (۴۳) آیه‌ی ۷۱.

[۲۳] احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۳.

[۲۴] احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰؛ غیبت، ص ۱۷۴-۱۷۳.

[۲۵] کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱.

[۲۶] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ غیبت، ص ۱۷۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴.

[۲۷] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴.

[۲۸] احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

[۲۹] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۵.

[۳۰] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴ و ۴۷۳.

[۳۱] احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۰.

[۳۲] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۰.

[۳۳] احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۱.

[۳۴] احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۵.

[۳۵] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱.

[۳۶] احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۲.

[۳۷] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸۱؛ غیبت، ص ۲۵۳.

[۳۸] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱؛ غیبت ص ۲۴۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶.

[۳۹] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰؛ غیبت، ص ۱۷۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴.

[۴۰] احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸؛ غیبت، ص ۱۷۳.

[۴۱] عنکبوت، ۱۷۳.

[۴۲] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۰.

[۴۳] احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۷۹؛ غیبت، ص ۱۷۴ تا ۱۷۶.

[۴۴] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۶.

[۴۵] کلمه الامام المهدی علیه السلام، علامه‌ی شهید سید حسن شیرازی، ص ۵۷۵، نشر آفاق، به نقل از قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، ص ۳۹۹، کتابفروشی علمیه‌ی اسلامی.

[۴۶] کلمه الامام المهدی علیه السلام، تهران، نشر آفاق، ص ۵۶۵.

[۴۷] سوره‌ی نساء (۴) آیه‌ی ۵۹.

[۴۸] احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹؛ غیبت، ص ۱۷۳.

[۴۹] احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۸-۴۶۹؛ غیبت، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۴-۱۹۵.

[۵۰] احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۳؛ غیبت، ص ۱۹۹-۱۹۸؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۸.

[۵۱] احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷-۴۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰؛ غیبت، ص ۱۷۴.

[۵۲] برای اطلاع از متن کامل زیارات ناحیه‌ی مقدسه رجوع کنید: مزار کبیر، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱؛ ص ۳۱۷ و ۳۲۸؛ صحیفه‌ی مهدویه، فیض، ص ۱۴۲.

[۵۳] بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۹۸، ص ۲۶۹.

[۵۴] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۰.

[۵۵] همان.

[۵۶] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۰.

[۵۷] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۰.

[۵۸] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

[۵۹] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۱.

[۶۰] احزاب، ۲۳.

[۶۱] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

[۶۲] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۲.

[۶۳] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۲.

[۶۴] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۲.

[۶۵] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

[۶۶] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸.

[۶۷] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸.

[۶۸] همان.

[۶۹] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

[۷۰] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۹.

[۷۱] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۹.

[۷۲] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۹.

- [۷۳] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۹.
- [۷۴] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.
- [۷۵] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰.
- [۷۶] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰.
- [۷۷] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰.
- [۷۸] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰.
- [۷۹] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.
- [۸۰] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.
- [۸۱] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.
- [۸۲] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.
- [۸۳] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.
- [۸۴] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.
- [۸۵] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.
- [۸۶] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.
- [۸۷] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.
- [۸۸] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.
- [۸۹] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۲.
- [۹۰] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.
- [۹۱] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.
- [۹۲] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۳.
- [۹۳] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱) ۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹